

Study of the Effect of Social Capital Dimensions on Emotional Divorce¹

Hadith of Ramazanifar², Alireza Kaldi,³ Bahram Ghadimi⁴

Received: 11/05/2021

Accepted: 11/08/2021

Abstract

Background and Aim: Emotional divorce is one of the most important family ills in the present society, which shows a decrease in intimacy and emotional distance between couples. Social capital as one of the important sociological variables has an effective role in the study of social harms, especially emotional divorce; Therefore, the present study aimed to investigate the effect of social capital dimensions (structural and cognitive, intragroup, extra-group and extra-group) on emotional divorce.

Method: The present research has utilized a survey methodology. Its statistical population includes all married women aged 18-48 living in Tonekabon city. 386 people were selected as the sample size by quota sampling method. Data were collected using a reflective questionnaire extracted from previous research.

Results: The results showed that some different dimensions of social capital such as (intragroup structure, intragroup cognition and extra-group) with 99% confidence level, have a negative effect on emotional divorce and other dimensions of social capital such as (intragroup structure and cognitive) with 99 Confidence percentage has a positive effect on emotional divorce of married women in Tonekabon city, but extra-group structural capital has not had a significant effect on emotional divorce.

Conclusion: Different dimensions of structural and cognitive social capital (intragroup, extra-group and extra-group) have different effects on emotional divorce; Therefore, more attention should be paid to the capacities of social capital in changing the incompatibility of families.

Keywords: Social Capital, Emotional Divorce, Incompatibility, Married Women, Tonekabon County.

1 This article is taken from the doctoral dissertation entitled "Study of the dimensions of social capital on emotional divorce in married women in Tonekabon", Faculty of Humanities and Social Sciences, Tehran University of Science and Research.

2 PhD Student in Sociology of Social Issues, Faculty of Humanities and Social Sciences, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran. Email: hadisramzani2017@gmail.com Tel: 09112979778

3 Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email:a-kaldi@srbiau.ac.ir

4 Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: Dr.b.ghadimi@gmail.com

دو فصلنامه پژوهش‌های انتظامی-اجتماعی زنان و خانواده/ دوره نهم، پیاپی ۱۷، شماره دوم- پاییز و زمستان ۱۴۰۰

مطالعه تأثیر ابعاد سرمایه اجتماعی بر طلاق عاطفی^۱

حدیثه رضانی فر^۲، علیرضا کلدی^۳، بهرام قدیمی^۴

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «بررسی ابعاد سرمایه اجتماعی بر طلاق عاطفی در زنان متأهل شهرستان

تنکابن» دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران است.

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی،

واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. رایانامه: hadisramzani2017@gmail.com

۳. استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: a-kaldi@srbiau.ac.ir

۴. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی،

تهران، ایران. رایانامه: Dr.b.ghadimi@gmail.com

چکیده

زمینه و هدف: طلاق عاطفی یکی از مهم‌ترین آسیب‌های خانوادگی جامعه حاضر است که کاهش صمیمیت و فاصله‌گیری عاطفی زوجین را نشان می‌دهد. سرمایه اجتماعی به‌عنوان یکی از متغیرهای مهم جامعه‌شناختی نقش مؤثری در بررسی آسیب‌های اجتماعی خصوصاً طلاق عاطفی دارد؛ بنابراین، تحقیق حاضر با هدف بررسی تأثیر ابعاد سرمایه اجتماعی (ساختاری و شناختی درون‌گروهی، برون‌گروهی و فراگروهی) بر طلاق عاطفی انجام گرفته است.

روش: روش تحقیق در این مقاله، پیمایشی است. جامعه آماری آن، شامل همه زنان ۱۸-۴۸ ساله متأهل ساکن شهرستان تنکابن می‌شود که به روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای، ۳۸۶ نفر از آن‌ها به‌عنوان حجم نمونه انتخاب شد. داده‌ها با استفاده از پرسش‌نامه انعکاسی مستخرج از پژوهش‌های پیشین جمع‌آوری شده است.

یافته‌ها: نتایج پژوهش نشان داده که برخی ابعاد مختلف سرمایه اجتماعی همچون (ساختاری درون‌گروهی، شناختی درون‌گروهی و برون‌گروهی) با ۹۹ درصد سطح اطمینان، تأثیر منفی بر طلاق عاطفی دارد و ابعاد دیگر سرمایه اجتماعی همچون (ساختاری و شناختی فراگروهی) با ۹۹ درصد اطمینان، تأثیر مثبت بر طلاق عاطفی زنان متأهل شهرستان تنکابن دارد، ولی سرمایه ساختاری برون‌گروهی، تأثیر معنی‌داری بر طلاق عاطفی نداشته است.

نتیجه‌گیری: ابعاد مختلف سرمایه اجتماعی ساختاری و شناختی (درون‌گروهی، برون‌گروهی و فراگروهی) تأثیر متفاوتی بر طلاق عاطفی دارد؛ بنابراین، باید به ظرفیت‌های سرمایه اجتماعی در تغییر وضعیت ناسازگاری خانواده‌ها توجه بیشتری شود.

واژگان کلیدی: سرمایه اجتماعی، طلاق عاطفی، ناسازگاری، زنان متأهل، شهرستان تنکابن.

➤ استناد (به شیوه APA ویرایش ۷)، رضانی‌فر، حدیثه؛ کلدی، علیرضا؛ قدیمی، بهرام (پاییز و زمستان ۱۴۰۰). مطالعه تأثیر ابعاد سرمایه اجتماعی بر طلاق عاطفی. دو فصلنامه پژوهش‌های انتظامی زنان و خانواده، ۹ (۲)،

۴۳۳-۴۶۵

<https://dorl.net/dor/20.1001.1.23224274.1400.9.2.3.7>

مقدمه

«خانواده» به عنوان یکی از نهادهای مهم در جامعه از دیرباز مورد توجه اندیشمندان گروه‌های مختلف بوده است؛ از این رو، سلامت خانواده اهمیت بالایی دارد و متفکران در صدد شناخت مهم‌ترین عوامل مؤثر در افزایش سلامت خانواده می‌باشند. سلامت خانواده و کمال آن بستگی مستقیم به چگونگی روابط بین زوجین دارد (صادقی و ملکی‌پور، ۱۳۹۲). شواهد موجود گویای این حقیقت است که زوجین در عصر حاضر، در برقراری ارتباط و داشتن زندگی زناشویی رضایتمند با مشکلات متعددی روبرو هستند؛ احساس امنیت، آرامش و روابط صمیمانه بین زوجین به سستی گراییده و کانون خانواده دستخوش فرایندهای ناخوشایندی شده است و اعضا به تدریج احساس رضایت‌مندی خود را از دست داده‌اند و در نهایت، بنیان خانواده گسسته شده است (صادقی و ملکی‌پور، ۱۳۹۲).

شدت آسیب‌های اجتماعی وارد به خانواده‌ها در جوامع مختلف متفاوت بوده است. بر اساس آمار «دفتر آسیب‌دیدگان سازمان بهزیستی کشور»، درصد تغییرات ازدواج در سال ۱۳۹۸ نسبت به سال ۱۳۸۸ در حدود ۳۷/۶ درصد منفی بوده است؛ این در حالی است که جمعیت افراد در سن ازدواج در کشور بیشتر شده‌اند. در همین زمان، طلاق ۳۲/۵۸ درصد تغییرات مثبت داشته است که نشان از روند کاهشی ازدواج و افزایشی طلاق در کشور دارد که بسیار نگران‌کننده است. همچنین یافته‌های آماری نشان می‌دهد که نسبت طلاق به ازدواج در سال ۱۳۸۸ از ۵/۱۲ به ۳۱/۷۷ در سال ۱۳۹۸ افزایش یافته است که نشانه بدتر شدن این شاخص در کشور است (موسوی چلک، ۱۳۹۸). نرخ ازدواج ثبت‌شده در استان مازندران در سال ۱۳۹۸، ۵/۹ در هزار (جعفری، ۱۳۹۹، ۶۴) و نرخ طلاق در همین سال ۲/۶ در هزار (جعفری، ۱۳۹۹، ۷۰) بوده است. نسبت ازدواج به طلاق در سال ۱۳۸۹، ۱۸ طلاق در برابر هر یک‌صد ازدواج و در سال ۱۳۹۸ به عدد ۴۳/۹ در برابر هر یک‌صد نفر رسیده است که نشان از افزایش آمار طلاق در استان مازندران است (جعفری، ۱۳۹۹، ۷۴).

از طرفی، ناکامی در زندگی زناشویی و کاهش روابط بین زوجین همیشه منجر به طلاق رسمی نمی‌شود (برزین، ۱۳۹۵، ۲۰). آمارهای رسمی طلاق به‌طور کامل نشان‌دهنده میزان ناکامی همسران در زندگی زناشویی نیست، زیرا در کنار آن، آمار بزرگ‌تر و ثبت‌نشده به طلاق عاطفی اختصاص دارد. شاید دو برابر آمار طلاق‌های قانونی را بتوانیم به طلاق عاطفی اختصاص دهیم؛ یعنی به زندگی خاموش و خانواده توخالی که زن و مرد در کنار هم به سردی زندگی می‌کنند ولی هیچ‌گاه تقاضای طلاق قانونی نمی‌کنند (باستانی، ۱۳۹۰، ۲۴۳). بنا بر شرایط اجتماعی و فرهنگی، گاهی زوجین به‌اجبار در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند؛ در این شرایط ساختار ظاهری خانواده حفظ می‌شود، اما خانواده از درون تهی است و به‌نوعی با کاهش فضای عاطفی و سرد شدن محیط خانواده مواجه هستند که این پدیده، «طلاق عاطفی» نامیده می‌شود. در این سبک از زندگی همسران زیر یک سقف زندگی می‌کنند، درحالی‌که ارتباطات عاطفی بین آن‌ها کاملاً قطع شده است. «پل بوهانان»^۱ طلاق عاطفی را اولین مرحله در فرایند طلاق و بیانگر رابطه زناشویی رو به زوالی می‌داند که احساس بیگانگی جایگزین آن می‌شود (اولسن و دفراین^۲، ۲۰۱۱، ۴۴۹). طلاق عاطفی نیز چندین مرحله را پشت سر می‌گذارد؛ ابتدا با از بین رفتن عشق و محبت و سپس ترک جزئی اقدامات عاطفی به تدریج تا رها شدن کامل. این امر شامل هرگونه رابطه جنسی و زندگی در خارج از خانه و غفلت از زندگی خانوادگی می‌شود؛ که زن و شوهر نه جدا می‌شوند و نه زندگی دیگری را شروع می‌کنند (آتیه^۳، ۲۰۰۹، ۲۵). طلاق عاطفی، وضعیتی است که در ظاهر ساختار خانواده حفظ می‌شود ولی در واقع خانواده از درون تهی است زیرا رابطه عاطفی مثبت میان زوجین از میان رفته و روابط منفی عاطفی جای آن را گرفته است؛ این حالت، طیف وسیعی از قهرهای ساده تا بگومگوهای جدی و درگیری‌های فیزیکی و خشونت را در برمی‌گیرد، که در آن هر یک از زن و شوهر، به دلیل احساس غمگینی و ناامیدی، دیگری را آزار می‌دهد (اسکانزونی و اسکانزونی^۴، ۲۰۱۰،

-
1. Paul Buhannan
 2. Olsen and Deferin,
 3. Attieh,
 4. Scenicians and Scenicians

۵۷۲). اگرچه این نوع طلاق، نمود عینی ندارد ولی آسیب‌های زیادی را به‌همراه دارد (بالاگیری و حسینی، ۱۳۹۸، ۸). وجود دورویی و بی‌اعتمادی، دروغ، پنهان‌کاری، پرخاشگری، نبود همکاری، تعاون و مسئولیت‌پذیری در زندگی و احترام متقابل بین طرفین، نداشتن مهارت ارتباطی و بی‌توجهی به حفظ ارزش‌های اخلاقی، باعث نارضایتی زوجین از زندگی مشترک می‌شود (قلی‌زاده و اسماعیلیان، ۱۳۹۰، ۲۸).

از آنجا که طلاق عاطفی در جایی ثبت نمی‌شود نمی‌توان آمار دقیقی در مورد آن به‌دست آورد، همین امر پژوهش درباره آن را حساس و دشوار می‌کند. طلاق عاطفی به احساس فرد از زندگی و روابط زناشویی برمی‌گردد؛ اما این احساس فرد از زندگی علاوه بر اینکه تحت تأثیر عوامل روانی و عاطفی است، متأثر از بر ساخت‌های اجتماعی محیط نیز است؛ از این رو ضرورت دارد که با دیدگاه‌های اجتماعی از جمله سرمایه اجتماعی به آن پرداخت. «سرمایه اجتماعی» به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی و منبع بالقوه درون جامعه و مبتنی بر روابط بین‌فردی است که هنجارها را اصلاح می‌کند و شامل شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد می‌شود که موجب تسهیل در تعاملات می‌گردد (رینولدز و والتر^۱، ۲۰۲۰، ۱۳۹). کلمن^۲، سرمایه اجتماعی را هر آن چیزی می‌داند که ناشی از شبکه روابط، اعتماد، حس عمل متقابل و هنجارهای اجتماعی است که موجب تسهیل فعالیت‌های فردی یا اجتماعی شود و آن را به دو دسته درون خانواده و بیرون از خانواده تقسیم می‌کند (فرستات و استروشن^۳، ۲۰۱۲). سرمایه اجتماعی درون خانواده شامل هنجارها و ارزش‌هایی است که از طریق روابط خانوادگی و حمایتی اعضا شکل می‌گیرد (کوئیک و همکاران، ۲۰۲۱، ۹). سرمایه اجتماعی درون خانوادگی از طریق افزایش مشارکت‌های اجتماعی و شبکه تعاملات گسترده و اعتماد اجتماعی بین اعضا بر افزایش رضایت از زندگی (نوغانی و همکاران، ۱۳۸۹؛ هی و همکاران^۴، ۲۰۱۷)؛ کاهش ناسازگاری‌های خانوادگی (نوتاش، ۱۳۹۵؛ دانش، ۱۳۹۵)؛ صمیمیت با همسر و انسجام روابط خانوادگی (اسکافی، ۱۳۹۴) و

- 1.Reynolds, Walther
- 2.Coleman
- 3.Freistadt & Strohschein
- 4.He, Lee, Lee

افزایش کیفیت زندگی (آیدین و همکاران^۱، ۲۰۱۸) تأثیر دارد. از طرفی سرمایه اجتماعی برون خانواده شامل شبکه‌های خارج از خانواده مانند اقوام، همسایگان، مؤسسات داوطلبانه و همکاران در محیط کاری خارج از خانواده می‌شود (فرستات و استروشن، ۲۰۱۲)؛ که با گسترش شبکه روابط بیرونی و تعامل زیاد با سایر اعضای بیرون خانواده به نوعی موجب نارضایتی افراد در زندگی زناشویی می‌شود (فرلاندر و همکاران^۲، ۲۰۱۶). نتایج تحقیقات گویای تأثیرات مثبت و منفی سرمایه اجتماعی بر زندگی است. محققان در این پژوهش قصد دارند، چگونگی تأثیرات مثبت و منفی سرمایه اجتماعی را بر طلاق عاطفی در زنان متأهل شهرستان تنکابن بررسی کنند.

شهرستان تنکابن دارای تنوع اجتماعی و فرهنگی با اقوام (گیلک و مازنی و مهاجران ترک و کرد) است؛ که در سال‌های اخیر با توجه به سرعت بالای تغییرات، افزایش حضور گردشگران با توجه به موقعیت توریستی شهرستان، گذار سریع سنت به مدرنیته و تغییرات سریع رشد شهرنشینی و از بین رفتن سنت‌های بومی و محلی، آسیب‌های گوناگونی بر کانون خانواده وارد شده است، به طوری که با توجه به آمار سازمان ثبت‌احوال استان مازندران، در سال ۹۸ نرخ ازدواج ثبت شده در شهرستان تنکابن ۶/۹ در هزار بوده که از این تعداد ۳/۱ آن به طلاق منجر شده است؛ به عبارتی نیمی از ازدواج‌ها در سال ۹۸ به طلاق ختم شده است (جعفری، ۱۳۹۹). دو برابر آمار طلاق‌های قانونی را می‌توان به طلاق عاطفی اختصاص دهیم؛ یعنی به زندگی خاموش و خانواده توخالی که زن و مرد در کنار هم به سردی زندگی می‌کنند ولی هیچ‌گاه تقاضای طلاق قانونی نمی‌کنند (باستانی، ۱۳۹۰، ۲۴۳). بر این اساس، آمار طلاق عاطفی در شهرستان تنکابن را باید ۶/۲ در هزار دانست که با توجه به ازدواج‌های ثبت شده، باید گفت تنها ۰/۷ در هزار از ازدواج‌ها با مشکل مواجه نبوده است؛ این مسئله، ضرورت بررسی دقیق چالش‌های خانواده در شهرستان تنکابن را نشان می‌دهد. امروزه با پیشرفت جوامع و ارتقای سطح زندگی، تغییرات اساسی در موقعیت زنان به وجود آمده که موجب توجه بیشتر به زنان و دیدگاه‌های آنان در زندگی شده است.

1. Aydin
2. Ferlanden et al

از طرفی، زنان به عنوان نیمی از جمعیت جامعه، نقش مهمی در توسعه جوامع دارند و به عنوان مادر، نقش اصلی را در تربیت فرزندان، یعنی آینده‌سازان جامعه بر عهده دارد. مسلماً هر شرایطی که برای زنان به منزله کنش‌گران فعال، تأثیرگذار و البته تأثیرپذیر پیش‌آید، واکنش و پیامدهایی را برای خانواده و جامعه به همراه دارد. با توجه به اینکه پژوهش‌های اندکی به نقش سرمایه اجتماعی در پیش‌بینی طلاق عاطفی در زنان پرداخته‌اند و با توجه به اهمیت آسیب‌های خانوادگی که به تبع آن منجر به بروز آسیب‌های اجتماعی می‌شود؛ شناخت عمیق این پدیده و نقش سرمایه اجتماعی بر آن برای بهبود روابط خانوادگی و کاهش آسیب‌های اجتماعی از اهمیت بالایی برخوردار است؛ بنابراین محقق در پی پاسخگویی به این سؤال است که ابعاد مختلف سرمایه اجتماعی چه تأثیری بر طلاق عاطفی زنان شهرستان تنکابن دارد؟

پیشینه و مبانی نظری

پرکان و همکاران (۱۳۹۹) به بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر نگرش به طلاق در شهر کرمان پرداخته‌اند. نتایج پژوهش بیانگر آن است که بین سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی با نگرش مثبت به طلاق، رابطه معناداری وجود دارد؛ به این معنا که پاسخگویانی که از سرمایه اجتماعی و فرهنگی بیشتری برخوردار بودند نگرش مثبت‌تری به طلاق داشتند. با این حال از بین ابعاد سرمایه اجتماعی، متغیر مشارکت اجتماعی مورد تأیید قرار گرفت اما متغیرهای اعتماد اجتماعی و عضویت اجتماعی رد شدند. نوتاش (۱۳۹۵) در پژوهش «سرمایه اجتماعی خانواده، چالشی در روابط همسران» به این نتیجه دست یافت که بین سرمایه اجتماعی و ناسازگاری زوجین، رابطه معنی‌دار منفی وجود دارد. بین دریافت حمایت عاطفی، میزان عشق و صمیمیت، اشتراک عقیده، حضور همسران در خانه، میزان مشارکت، اعتقاد متقابل، پیوندهای خویشاوندی، با سازگاری زناشویی رابطه معنی‌دار منفی وجود دارد. اسکافی (۱۳۹۴) در پژوهشی به اثر شبکه‌های اجتماعی در طلاق عاطفی (مورد مطالعه: شهر مشهد) پرداخته است. نتایج پژوهش نشان داد که در بین متغیرهای رابطه‌ای، اندازه شبکه، تأیید، حمایت، انسجام، قوت پیوند، صمیمیت، فعالیت‌های مشترک، مرکزیت نزدیکی و همپوشانی بر صمیمیت با همسر مؤثر است و صمیمیت با همسر، بیشترین اثر را بر

طلاق عاطفی دارد. در بین متغیرهای خصیصه‌ای، تعداد فرزندان، مدت ازدواج، نسبت قبلی با همسر و شناخت همسر قبل از ازدواج بر صمیمت با همسر و طلاق عاطفی مؤثرند. برین (۱۳۹۱) به بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی و عادات‌واره‌ها بر طلاق عاطفی پرداخت. نتایج پژوهش بیانگر آن است که عادات‌واره‌ها بر طلاق عاطفی تأثیر دارند و در بین مؤلفه‌های عادات‌واره، بالاترین تأثیر را مؤلفه ارتباطات اجتماعی بر طلاق عاطفی داشته است؛ اما تأثیر انواع سرمایه‌های فرهنگی (تجسم یافته، عینیت یافته، نهادینه شده) بر طلاق عاطفی معنادار نیست. نتایج پژوهش مقصودی و همکاران (۱۳۹۰) نشان می‌دهد که بین رضایت زناشویی و متغیرهای سرمایه درون گروهی، برون گروهی و فرا گروهی شناختی، درون گروهی و برون گروهی ساختاری، منزلت فرد در روابط قدرت خانواده، احساس رضایت از زندگی، سن و درآمد همسر رابطه معنی داری وجود دارد. نتایج تحلیل رگرسیون نیز نشان می‌دهد که از میان ابعاد متغیر سرمایه اجتماعی و سایر متغیرها، چهار متغیر سرمایه درون گروهی شناختی، برون گروهی شناختی و منزلت فرد در روابط قدرت خانواده مهم‌ترین عوامل تبیین کننده رضایت همسران از یکدیگرند. دانش (۱۳۸۹) در پژوهش تأثیر سرمایه اجتماعی خانواده بر ناسازگاری همسران، دریافت که بین سرمایه اجتماعی خانواده و ناسازگاری زوجین رابطه معنی دار معکوس وجود دارد. همچنین در پژوهش او، سرمایه اجتماعی زنان و مردان تقریباً یکسان برآورد شده و میزان ناسازگاری زنان و مردان تفاوت چندانی با هم نداشته است.

لو و همکاران^۱ (۲۰۲۰) در پژوهشی به بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر رضایت از زندگی پرداختند. این پژوهش در بین ۲۸۰۱ نفر از ساکنان پنج شهر چین انجام شد که نتایج پژوهش نشان دهنده تأثیر مثبت سرمایه اجتماعی بر رضایت از زندگی در افراد بزرگسال است. سرمایه اجتماعی بر سلامت روان افراد نیز در مراحل مختلف زندگی تأثیر گذار است.

1.Lu et all

آیدین و همکاران^۱ (۲۰۱۸) در پژوهشی به بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی بر روند طلاق پرداخته‌اند. نتایج پژوهش بیانگر این است که شیوه‌های استفاده از شبکه‌های اجتماعی تأثیر منفی در برخورد همسران دارد و همچنین، شبکه‌های اجتماعی از جنبه‌های احساسی، رفتاری، اجتماعی، و روان‌شناختی بر روابط زوجین و در نتیجه طلاق تأثیر منفی دارند. نتایج پژوهش هی و همکاران^۲ (۲۰۱۷) نشان داد که در میان مؤلفه‌های ساختاری سرمایه اجتماعی، مشارکت رسمی، غیررسمی و شبکه‌های اجتماعی بر رضایت از زندگی افراد تأثیر دارد. از میان مؤلفه‌های شناختی، هنجارهای متقابل و اعتماد بین فردی بر رضایت و نارضایتی از زندگی تأثیر دارد. والنزوالا و همکاران^۳ (۲۰۱۴) ارتباط بین شبکه‌های اجتماعی مجازی و رضایت از ازدواج و نرخ طلاق در سراسر ایالات متحده آمریکا را بررسی کردند. بر اساس نتایج پژوهش، استفاده از شبکه‌های اجتماعی موجب سردی روابط بین زوجین می‌شود و بین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی و طلاق رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. راسل^۴ (۲۰۱۴) پژوهشی را با عنوان «بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی به خصوص توییتر بر خیانت زناشویی و طلاق» انجام داد. از نتایج مهم پژوهش این بوده که استفاده از شبکه‌های اجتماعی با فراهم کردن زمینه روابط عاشقانه با افرادی غیر از همسر، باعث خیانت زناشویی شده و در نهایت به طلاق ختم می‌شود. رجویی^۵ (۲۰۱۲) در پژوهش خود به نقش شبکه‌های اجتماعی بر زندگی زناشویی پرداخته است. نتایج پژوهش نشان‌دهنده آن است که شبکه‌های اجتماعی موجب تغییر در نگرش و رفتار افراد و در نتیجه اختلاف در زندگی زناشویی می‌شود. نایپ^۶ (۲۰۰۴) در پژوهشی به بررسی اثر سرمایه اجتماعی بر ثبات زندگی زناشویی پرداخته است. نتایج تحقیق بیانگر آن است که اعضای شبکه زوجین در صمیمت زوجین مؤثرند و سرمایه رابطه‌ای ایجادکننده سرمایه

1. Aydin et all

2. He et all

3. Valenzuela et all

4. Russell

5. Rujoiu

6. Kneip

سیستم است. سرمایه رابطه‌ای، تأیید و حمایت شبکه و سرمایه سیستم، صمیمیت و نزدیکی زوجین با یکدیگر است.

پژوهش‌های مختلف به اهمیت نقش سرمایه اجتماعی در حالت کلی و نقش شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان یکی از عناصر سرمایه اجتماعی بر وضعیت زندگی زناشویی اشاره دارد، ولی پژوهشی به نقش ابعاد مختلف سرمایه اجتماعی بر طلاق عاطفی به‌عنوان یک آسیب اجتماعی در حوزه خانواده نپرداخته است؛ بنابراین، یک خلأ پژوهشی در خصوص نقش سرمایه اجتماعی بر طلاق عاطفی و آسیب‌های حوزه خانواده مشاهده می‌شود. این در حالی است که توجه به چالش‌های خانواده و نارضایتی زنان از زندگی زناشویی و آسیب‌هایی که بر جامعه و خانواده وارد می‌کند و نقش سرمایه اجتماعی، اهمیت دارد و می‌تواند بر کاهش نارضایتی از زندگی و در نتیجه کاهش طلاق عاطفی تأثیرگذار باشد؛ بنابراین در این پژوهش بر آنیم که به بررسی ابعاد مختلف سرمایه اجتماعی (ساختاری و شناختی درون‌گروهی، برون‌گروهی و فرا‌گروهی) بر طلاق عاطفی در زنان شهرستان تنکابن بپردازیم و درصدد پاسخ به این سؤال هستیم که هر یک از ابعاد سرمایه اجتماعی چه تأثیری بر طلاق عاطفی زنان شهرستان تنکابن دارند؟

نارضایتی از زندگی زناشویی شایع‌ترین مشکلات زوجین در دنیای امروز است که ناشی از ناهماهنگی زن و شوهر در نوع نیازها و روش‌های ارضای آن، خودمحوری، اختلاف در خواسته‌ها، طرح‌واره‌های رفتاری و رفتار غیرمسئولانه نسبت به ارتباطات زناشویی و ازدواج است (گلاسر^۱، ۲۰۰۰، ۷۵)؛ که نتیجه این نارضایتی منجر به جدایی زن و شوهر می‌شود (زمانیان، ۱۳۸۷، ۲۴). دبی‌فورد^۲ (۱۳۸۶) طلاق و جدایی را در شش‌گونه بخش‌بندی می‌کند؛ یکی از آن‌ها طلاق عاطفی است که آن را بدین صورت تعریف می‌کند «در این نوع طلاق، جدایی احساسی و عاطفی بین زن و شوهر اتفاق می‌افتد. هر یک احساس می‌کنند فاصله عاطفی بسیاری از دیگری دارند، همچنین احساس سرخوردگی، ناامیدی و ناکامی می‌کنند، عصبانی و از شریک خود دلخور هستند، عواطف خود را از یکدیگر

1. Gelaser
2. Debbie ford

دریغ کرده و روی از هم برمی تابد، زیرا اعتمادشان به یکدیگر و جذابیتشان برای هم به پایان رسیده است.» در این مرحله، مسائل روانی بین همسران افزایش می یابد و تعاملات بین آنان بسیار رسمی و جدی بوده و همسران از هر موقعیتی استفاده می کنند تا نفرت و بی-علاقگی به یکدیگر را منتقل کنند (جاروان و آل فرهیت^۱، ۲۰۲۰، ۷۳). ارتباط آن ها نوعی سردی، تیزبینی یا جدیت را به خود می گیرد که شبیه معاملات رسمی است، نه برخورد دوستانه و منجر به بروز بی احترامی به طرف مقابل می شود. از نظر دورکیم^۲، در جریان انتقال از همبستگی مکانیکی به ارگانیکی ارزش های جمعی تضعیف می شوند، تعهد افراد به جامعه کاهش می یابد و هر فرد می کوشد تا تمایلات شخصی خود را دنبال کند (آل ها کبانی^۳، ۲۰۱۳، ۹۹). بنابراین دورکیم عامل طلاق را همچون آنومی، همبستگی و انسجام یا همان تراکم می داند (افراسیابی و دهقان، ۱۳۹۵). آنجا که هیچ سدی در برابر تمایلات فردی وجود ندارد و هیچ نوع امکانات و شرایط عینی قادر به پاسخگویی به آن نیستند، افزایش پیچیدگی سیستم به رشد بی قاعدگی منجر می شود. دورکیم معتقد است، جامعه ای که افراد آن به وسیله نظامی از ارزش ها و هنجارها یا به تعبیری دیگر اخلاقیات هدایت می شوند، رضایت بیشتری از موقعیت خود در آن نظام دارند (نوتاش، ۱۳۹۵). در مدل تحلیلی دورکیم، در شرایط آنومیک و آن هنگام که جامعه تعادل و نظم پیشین خود را از دست می دهد و دچار نابسامانی و پریشانی می شود، آسیب های اجتماعی مانند طلاق و خودکشی افزایش می یابد که عمدتاً ناشی از پیامدهای مدرنیته و ورود به دوره مدرن معاصر است (صباغی، صالحی و مقدم زاده، ۱۳۹۶، ۵۸). از آنجا که در جامعه مدرن، فردگرایی افزایش یافته و میزان همبستگی اجتماعی کاهش می یابد، میزان نابسامانی ها از جمله نارضایتی از زندگی افزایش می یابد و دیگر جامعه تسلط چندانی بر فرد ندارد.

مارکز^۴ (۱۹۸۹)، در نظریه کیفیت زناشویی خود بیان می دارد که «یک فرد متأهل دارای زاویه درونی، زاویه همسری و زاویه سوم است. اولین زاویه، خود درونی فرد است. خود

1. Jarwan, Al -frehat
2. Durkheim
3. Al-Hakbani
4. Stephen Marquez

درونی فرد با تلاش‌ها، انگیزه‌ها و انرژی‌های گوناگون به وسیله پیشینه طولانی از تمامی تجربیات زندگی اش شکل می‌گیرد. زاویه دومی، زاویه رابطه با همسر است؛ یعنی آن بخش از خود که به‌طور مداوم به همسر توجه می‌کند و با او هماهنگ می‌شود و از او مراقبت می‌کند. سومین زاویه، هر نقطه تمرکز خارج از خود به‌جز همسر را نشان می‌دهد. افراد دارای زاویه سوم، گوناگون هستند که مهم‌ترین آن‌ها فرزندان، خویشاوندان، دوستان و مشاغل، علاقه‌مندی‌های تفریحی و سرگرمی و ... هستند. سه زاویه فرد، محیط پیچیده و پویایی از انرژی و منابع را برای او فراهم می‌کنند. «نوتاش، ۱۳۹۵». با توجه به نظریه مارکز، اگر افراد به زاویه سومشان که همان روابط بیرون از خانواده است توجه کرده و از روابط زناشویی غافل شوند، آن را می‌توان به‌عنوان طلاق عاطفی در نظر گرفت؛ زیرا در این الگو، زوجین به‌جای توجه به یکدیگر و خانواده بیشتر سرگرم مسائل بیرون از خانه و خانواده می‌شوند و به زندگی مشترک توجهی ندارند.

دفراین (۲۰۱۱) در مورد کیفیت زندگی زوجین به سه ویژگی در نظام خانواده اشاره دارد که عبارت‌اند از: انسجام، انعطاف‌پذیری و ارتباط که ساختاری فرهنگی، دیدگاه‌های درباره خانواده گسترده، سیستم اجتماعی و سیستم عقاید را ارائه می‌دهند (اولسون و دفراین، ۲۰۱۱، ۲۶۰). در این الگو انسجام خانواده، نزدیکی عاطفی‌ای است که شخص با دیگر اعضای خانواده احساس می‌کند. انسجام شامل تعهد و زمان لذت‌بخش با هم بودن است. تعهد به خانواده شامل صداقت، وابستگی و وفاداری است. گذران وقت با هم به معنای تعهد زوجین به یکدیگر است که میزان زمان صرف‌شده و کیفیت در خور توجهی از فعالیت‌ها، احساسات و عقاید مشترک و لذت بردن از مشارکت با یکدیگر را شامل می‌شود؛ بنابراین با توجه به نظریه «قوت پیوندها»ی دفراین که در چهار سطح طبقه‌بندی شده است، در سطوح رها و متصل، افراد جدایی بالا و نزدیکی کمی با هم دارند؛ این افراد بیشتر به فکر خود بوده تا خانواده، و وفاداری کمی به یکدیگر نشان می‌دهند؛ بنابراین می‌توان زوجینی را که دارای این شرایط هستند، دچار طلاق عاطفی دانست.

طلاق عاطفی به احساس فرد از زندگی و روابط زناشویی برمی گردد؛ اما این احساس فرد از زندگی علاوه بر اینکه تحت تأثیر عوامل روانی و عاطفی است، متأثر از بر ساخت‌های اجتماعی محیط نیز است؛ از این رو ضرورت دارد که با دیدگاه‌های اجتماعی از جمله سرمایه اجتماعی به آن پرداخت. کلمن (۱۳۷۷) سرمایه اجتماعی را هر آن چیزی می‌داند که ناشی از شبکه روابط، اعتماد، حس عمل متقابل و هنجارهای اجتماعی است که موجب تسهیل فعالیت‌های فردی یا اجتماعی شود. از نظر کلمن، سرمایه اجتماعی یک منبع خنثی است که هر نوع عملی را تسهیل می‌کند؛ اما اینکه جامعه از آن نفع می‌برد یا خیر بسته به کاربرد آن در موقعیت‌های مختلف دارد (فولی و ادوارد، ۲۰۰۷، ۲۰). در نظریه کلمن، دو عنصر کلیدی سرمایه اجتماعی عبارت‌اند از: شبکه‌ها و هنجارها (حیدرنژاد و همکاران، ۱۳۹۴، ۸۰). بر این اساس، کلمن سرمایه اجتماعی را به دو جزء ساختاری و شناختی تقسیم می‌کند. جزء شناختی شامل ارزیابی و درک مردم در خصوص حمایت متقابل، اعتماد و احساس فرد می‌شود و جزء ساختاری به تعامل افراد در شبکه‌های اجتماعی، روابط اجتماعی و مشارکت افراد اشاره دارد (لی و همکاران، ۲۰۲۱، ۲). در واقع جزء شناختی، احساس مردم و جزء ساختاری چیزی است که مردم انجام می‌دهند (بگرضایی، ۱۳۹۸، ۱۵۱). همچنین سرمایه اجتماعی را به دو دسته درون خانواده و بیرون از خانواده تقسیم می‌کند (فرستات و استروشن، ۲۰۱۲). سرمایه اجتماعی درون خانواده شامل هنجارها، شبکه‌های اجتماعی و روابط بین اعضا است که در محیط خانواده شکل می‌گیرد (لی و همکاران، ۲۰۲۱، ۲). این سرمایه اجتماعی از طریق سرمایه‌گذاری در کنش متقابل بین افراد خانواده و با ایجاد فرصت برای کنش‌های بین شخصی و همچنین فراوانی و مدت زمان کنش ظاهر می‌شود (کلمن^۱، ۱۹۸۸). کلمن در بحث سرمایه اجتماعی خانواده به کمیّت و کیفیت تعاملات اعضا، زمانی که با یکدیگر صرف می‌کنند، میزان وابستگی اعضا و نگرش آنان به یکدیگر در خانواده اشاره دارد (ریاحی و دوربجستانی، ۱۳۹۷، ۱۸۸-۱۸۷). همچنین کلمن بر اهمیت سرمایه اجتماعی خارج از خانواده تأکید دارد و این سرمایه

1.Foley, Edwards
2.Colman

به شبکه اجتماعی خانواده و رابطه آن با سایر نهادهای اجتماعی و اعضای اجتماع که هنجارهای قوی تری برای کمک به اعضای خانواده نسبت به اعضای غیر خانواده به وجود می‌آورد، مرتبط است و به ارتباط با گروه‌ها و نهادها، اقوام و خویشاوندان و همسایگان و مسئولان برمی‌گردد (درشتی و همکاران، ۱۳۹۹، ۱۵۹).

نان لین (۱۹۸۶) «سرمایه اجتماعی، ابزاری است برای تحکیم منابع و دفاع در برابر از دست دادن احتمالی منابع و تقویت روابط اجتماعی» (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴، ۱۱). لین، سه لایه از قیود اجتماعی را به‌عنوان دواير متحدالمرکز کشف کرد: پیوندی، آوندی، و اتصالی. این سه لایه، شدت‌های متفاوتی از روابط را برای فرد تعریف می‌کنند. فرد در روابط پیوندی، زمان و تلاشش را صرف خانواده و آشنایان نزدیک می‌کند. در روابط آوندی، از حمایت گروه‌های بزرگ‌تر خویشاوندی و همسایگی برخوردار می‌شود و در روابط اتصالی، از مزایای عضویت در نهادها و گروه‌های داوطلبانه بهره‌مند می‌شود. سپس انواع سرمایه اجتماعی (درون‌گروهی، برون‌گروهی و فراگروهی) را جایگزین قیود (پیوندی، آوندی و هم‌آوندی) کرد. لایه‌های روابط بین انسان‌ها حاکی از درجات متفاوت صمیمیت، تعهد و الزام شخص است (لین^۱، ۲۰۰۷، ۶). از نظر نان لین، لایه‌های بیرونی قیود اجتماعی فرصت‌هایی را به لحاظ ساختاری برای ارتقای لایه‌های درونی ایجاد می‌کنند و هر چه افراد با اعضای درون خانواده ارتباط بیشتری داشته باشند رضایت از زندگی بیشتر است و بالعکس. همچنین حمایت‌های همسایگی و خویشاوندی نیز بر رضایت زندگی افراد نقش دارد و می‌تواند رضایت و نارضایتی افراد را افزایش یا کاهش دهد. همچنین باین و هیکنس (۱۹۹۸) سرمایه اجتماعی به دو جزء رفتاری / کنش و شناختی / ادراکی تقسیم کرده‌اند. جزء رفتاری آن مربوط به چیزی است که افراد انجام می‌دهند. جزء شناختی مربوط به چیزی است که افراد فکر یا احساس می‌کنند. (به‌عنوان مثال اعتماد به سایر افراد). این دو جزء به ترتیب به سرمایه اجتماعی ساختاری و سرمایه اجتماعی شناختی اشاره می‌کنند (نوتاش، ۱۳۹۵، ۱۰۲). با توجه به نظریات مطرح‌شده در زمینه سرمایه اجتماعی و خانواده با

1.Lin

ترکیب نظریات کلمن، نان لین و باین و هیکس که سرمایه اجتماعی را در دو بُعد ساختاری و شناختی مطرح می‌کنند که هر کدام دارای ابعاد درون گروهی، برون گروهی و فراگروهی می‌باشند و نظریات دورکیم، مارکز و دافرین که به زندگی زناشویی و چگونگی ارتباط بین آن‌ها اشاره دارد، به بررسی سرمایه اجتماعی بر طلاق عاطفی می‌پردازیم؛ بنابراین فرضیات پژوهش با توجه به نظریه‌ها بدین شرح است:

فرضیه اول: سرمایه شناختی برون گروهی بر طلاق عاطفی تأثیر منفی دارد، به طوری که با افزایش میزان سرمایه شناختی برون گروهی میزان طلاق عاطفی کاهش می‌یابد.

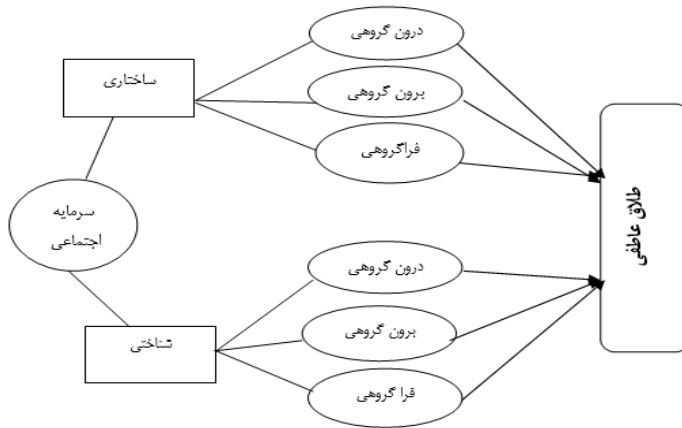
فرضیه دوم: سرمایه شناختی درون گروهی بر طلاق عاطفی تأثیر منفی دارد، به طوری که با افزایش میزان سرمایه شناختی درون گروهی میزان طلاق عاطفی کاهش می‌یابد.

فرضیه سوم: سرمایه شناختی فراگروهی بر طلاق عاطفی تأثیر مثبت دارد، به طوری که با افزایش میزان سرمایه شناختی فراگروهی میزان طلاق عاطفی نیز افزایش می‌یابد.

فرضیه چهارم: سرمایه ساختاری درون گروهی بر طلاق عاطفی تأثیر منفی دارد، به طوری که با افزایش میزان سرمایه ساختاری درون گروهی میزان طلاق عاطفی کاهش می‌یابد.

فرضیه پنجم: سرمایه ساختاری برون گروهی بر طلاق عاطفی تأثیر منفی دارد، به طوری که با افزایش میزان سرمایه ساختاری برون گروهی میزان طلاق عاطفی کاهش می‌یابد.

فرضیه ششم: سرمایه ساختاری فرا گروهی بر طلاق عاطفی تأثیر منفی دارد، به طوری که با افزایش میزان ساختاری فرا گروهی میزان طلاق عاطفی کاهش می‌یابد.



شکل شماره ۱ - مدل نظری پژوهش

روش

تحقیق حاضر با توجه به ماهیت کمی با روش پیمایشی انجام شده است. اطلاعات مورد نیاز با استفاده از پرسش‌نامه ۱۱۴ سؤالی جمع‌آوری شد. این پرسش‌نامه در سه بخش است: (۱) سؤالات مربوط به سنجش متغیر وابسته (طلاق عاطفی با ۱۲ معرف و ۴۶ سؤال) که براساس پرسش‌نامه ۳۶ سؤالی طلاق عاطفی محمدی و جوکار (۱۳۹۴) با آلفای کرونباخ ۰/۹۵ و تعداد ۱۰ سؤال برگرفته از پژوهش فیروزجاه و همکاران (۱۳۹۵) در طیف لیکرت ۵ درجه که بالاترین نمره ۲۳۵ و پایین‌ترین نمره ۴۷ می‌باشد، تنظیم شده است. ضریب آلفای کرونباخ پرسش‌نامه طلاق عاطفی در این پژوهش ۰/۸۴ به‌دست آمده است. (۲) سؤالات مربوط به متغیر مستقل پژوهش سرمایه اجتماعی با استفاده از پرسش‌نامه مستخرج از پژوهش‌های حوزه سرمایه اجتماعی (نوتاش، ۱۳۹۵) با آلفای کرونباخ ۰/۸۴ و رفیعی و همکاران (۱۳۹۴)، با آلفای کرونباخ ۰/۸۲ در دو بُعد «ساختاری و شناختی» با شاخص «درون‌گروهی، برون‌گروهی و فراگروهی» برای هر بُعد و مجموع ۶۰ سؤال در طیف لیکرت ۵ درجه‌ای که بالاترین نمره ۳۰۰ و پایین‌ترین نمره ۶۰ می‌باشد طراحی شده است. ضریب آلفای کرونباخ سرمایه درون‌گروهی ساختاری ۰/۷۶۰، برون‌گروهی ۰/۶۹۰ و فراگروهی ۰/۶۸۰ و سرمایه شناختی درون‌گروهی ۰/۷۹۰، برون‌گروهی ۰/۷۱۰ و فراگروهی ۰/۶۹۰ نشان‌دهنده همسانی درونی بالای متغیرها می‌باشد و ۸ سؤال برای بررسی وضعیت

جمعیت‌شناختی جامعه پژوهش تدوین شد. برای تعیین اعتبار صوری پرسش‌نامه به تعدادی از متخصصان داده شد و اصلاحات موردنظر انجام گرفت.

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه زنان متأهل شهرستان تنکابن برابر ۴۳۷۲۷ نفر در سال ۱۳۹۸ (جعفری، ۱۳۹۹) است که به علت حجم بالای جامعه و با استفاده از فرمول کوکران، ۳۸۶ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای به‌عنوان نمونه آماری پژوهش انتخاب شدند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار spss24 و smartpls استفاده شد و داده‌ها در قالب آمار توصیفی و استنباطی (رگرسیون و معادلات ساختاری) مورد تحلیل قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

نمونه این پژوهش شامل ۳۸۶ نفر از زنان متأهل شهرستان تنکابن که در بازه سنی ۲۳ تا ۴۸ سال بوده‌اند. و از نظر سطح تحصیلی ۱۰/۴ درصد دیپلم، ۶۹/۴ درصد فوق‌دیپلم و لیسانس و ۲۰/۲ درصد فوق‌لیسانس و دکترا بوده‌اند. از نظر پایگاه اقتصادی و اجتماعی نیز ۲۱/۸۵ درصد بالا، ۶۵/۸ درصد متوسط و ۱۲/۳۵ درصد پایین بوده‌اند.

جدول شماره ۱. آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

کل زنان (n=386)							
انحراف معیار	میانگین	میانگین	مؤلفه‌ها	انحراف معیار	میانگین	میانگین	مؤلفه‌ها
۵/۸۷	۳۸	۳۴/۲۶	شناختی برون‌گروھی	۵/۶۱	۳۳	۳۲/۲۴	ساختاری درون‌گروھی
۷/۹۱	۲۴	۲۷/۱۸	شناختی فرا‌گروھی	۷/۲۸	۱۶	۱۷/۹۰	ساختاری برون‌گروھی
۳۵/۸۱	۱۹۶	۱۹۳/۵۵	سرمایه اجتماعی کل	۳/۹	۸	۷/۹	ساختاری فرا‌گروھی
۴۹/۶۹	۱۳۲	۱۳۷/۳۴	طلاق عاطفی	۲۵/۲۴	۶۳	۹۴/۰۲	شناختی درون‌گروھی

اطلاعات جدول شماره ۱ نشان‌دهنده توصیف متغیرهای پژوهش است: میانگین طلاق عاطفی ۱۳۷/۳۴ بالاتر از میانگین مورد انتظار ۱۳۲/۵ می‌باشد. میانگین سرمایه‌ساختاری درون‌گروهی ۳۲/۲۴، برون‌گروهی ۱۷/۹۰ و فرا‌گروهی ۷/۹ می‌باشد. میانگین سرمایه‌شناختی درون‌گروهی ۹۴/۰۲، شناختی برون‌گروهی ۳۴/۲۶ و فرا‌گروهی ۲۷/۱۸ است. در مجموع میانگین سرمایه‌اجتماعی در بین زنان ۱۹۳/۵۵ بوده است.

سرمایه‌های ساختاری و شناختی درون‌گروهی از مهم‌ترین متغیرهایی است که نقش مهمی در زندگی افراد دارند، چون هر یک از این متغیرها میزان احساس تعاملات زوجین با یکدیگر را در منزل نشان می‌دهد و هرچه این احساس بالاتر باشد، اختلافات زندگی زناشویی کاهش می‌یابد.

تحلیل داده‌ها در حقیقت، کشف الگوهای مختلف در درون نمونه‌ای معرف جامعه هدف و تعمیم آن به جامعه هدف می‌باشد. در پژوهش حاضر به منظور بررسی تأثیر متغیرهای مستقل بر وابسته از روش رگرسیون و معادلات ساختاری استفاده شده است

از آنجاکه هدف محقق آزمون فرضیات چندگانه پژوهش حاضر می‌باشد، یگانه روش ورود متغیرهای مستقل به مدل رگرسیونی روش همزمان^۱ است. رگرسیون چند متغیره روش آماری است که برای تحلیل تأثیر جمعی و فردی دو یا چند متغیر مستقل بر روی تغییرات متغیر وابسته به کار می‌رود؛ به عبارتی دیگر، تحلیل رگرسیون چند متغیره برای مطالعه تأثیرات چند متغیر مستقل در متغیر وابسته کاملاً مناسب است (کرلینجر، ۱۳۷۷، ص ۱۰-۱۲). نتایج این معادله رگرسیونی در جدول زیر ارائه شده است.

جدول شماره ۲ - خلاصه مدل رگرسیون چند متغیره به شیوه همزمان برای پیش بینی طلاق عاطفی

Sig	F	Adjusted R Square	R Square	R	Model
۰/۰۰۰	۹/۷۴۴	۰/۶۰۴	۰/۶۱۰	۰/۷۸۱	۱ زنان متأهل

اطلاعات جداول ۲ نشان می‌دهد که در بین زنان متأهل مقدار ضریب همبستگی متغیرها ۰/۷۸۱ است که نشان می‌دهد بین مجموعه متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق همبستگی قوی وجود دارد؛ اما مقدار ضریب تعیین تعدیل شده برابر با ۰/۶۱۰ بوده گویای این واقعیت آماری است که ۶۱ درصد از کل میزان تغییرات طلاق عاطفی وابسته به متغیرهای مستقل (ابعاد سرمایه اجتماعی) است. همچنین با توجه به معنی داری آزمون F (۹/۷۴۴) در بین کل زنان (در سطح معناداری کمتر از ۵ درصد) می‌توان نتیجه گرفت که مدل رگرسیونی تحقیق مدل خوبی است و مجموعه متغیرهای مستقل قابلیت تبیین متغیر وابسته را دارند و همچنین نتایج حاصل از نمونه قابلیت تعمیم به جامعه آماری را دارد. ضرایب مسیر و نتایج مربوط به تأثیر متغیرهای مستقل بر وابسته در جدول زیر بیان شده است.

جدول شماره ۳ - نتایج حاصل از ارزیابی مدل ساختاری

نتیجه	سطح معناداری	مقدار t آماره	خطای استاندارد	ضریب مسیر	مسیر
پذیرش رد	۰/۰۰۱	۶/۱۵۱	۰/۰۷۴	-۰/۴۵۶	سرمایه شناختی بیرون گروهی -> طلاق عاطفی
پذیرش رد	۰/۱۱۸	۱/۵۶۴	۰/۰۶۵	-۰/۱۰۲	سرمایه ساختاری بیرون گروهی -> طلاق عاطفی
پذیرش رد	۰/۰۰۲	۳/۰۴۷	۰/۰۷۵	-۰/۲۳۰	سرمایه شناختی درون گروهی -> طلاق عاطفی
پذیرش رد	۰/۰۰۱	۶/۲۱۹	۰/۰۷۲	-۰/۳۱۶	سرمایه ساختاری درون گروهی -> طلاق عاطفی
پذیرش رد	۰/۰۰۱	۱۲/۶۴۰	۰/۰۴۵	۰/۵۶۸	سرمایه شناختی فرا گروهی -> طلاق عاطفی
پذیرش رد	۰/۰۰۱	۵/۰۸۳	۰/۰۴۷	۰/۲۳۸	سرمایه ساختاری فرا گروهی -> طلاق عاطفی

فرضیه اول: سرمایه شناختی بیرون گروهی بر طلاق عاطفی تأثیر منفی دارد، به طوری که با افزایش میزان سرمایه شناختی بیرون گروهی میزان طلاق عاطفی کاهش می‌یابد.

مطابق با جدول شماره ۴ آماره معنی‌داری سرمایه‌شناختی برون‌گروهی بر طلاق عاطفی برابر (۶/۱۵۱) می‌باشد که بزرگ‌تر از مقدار (۱/۹۶) است و نشان‌دهنده تأثیر سرمایه‌شناختی برون‌گروهی بر طلاق عاطفی در سطح اطمینان (۰/۹۵) معنی‌دار است. همچنین ضریب مسیر مابین این دو متغیر برابر (۰/۴۵۶-) است و میزان رابطه منفی را نشان می‌دهد؛ به عبارتی دیگر، یک واحد تغییر در سرمایه‌شناختی برون‌گروهی، موجب کاهش ۰/۴۵۶ واحدی در طلاق عاطفی خواهد شد؛ بنابراین فرضیه پژوهش تأیید می‌شود.

فرضیه دوم: سرمایه‌شناختی درون‌گروهی بر طلاق عاطفی تأثیر منفی دارد، به طوری که با افزایش میزان سرمایه‌شناختی درون‌گروهی میزان طلاق عاطفی کاهش می‌یابد. آماره معنی‌داری سرمایه‌شناختی درون‌گروهی بر طلاق عاطفی برابر (۳/۰۴۷) می‌باشد که بزرگ‌تر از مقدار (۱/۹۶) است و نشان‌دهنده تأثیر سرمایه‌شناختی درون‌گروهی بر طلاق عاطفی در سطح اطمینان (۰/۹۵) معنی‌دار است. همچنین ضریب مسیر مابین این دو متغیر برابر (۰/۲۳۰-) است و میزان رابطه منفی را نشان می‌دهد؛ به عبارتی دیگر، یک واحد تغییر در سرمایه‌شناختی برون‌گروهی، موجب کاهش ۰/۲۳۰ واحدی در طلاق عاطفی خواهد شد؛ بنابراین فرضیه پژوهش تأیید می‌شود.

فرضیه سوم: سرمایه‌شناختی فراگروهی بر طلاق عاطفی تأثیر مثبت دارد، به طوری که با افزایش میزان سرمایه‌شناختی فراگروهی میزان طلاق عاطفی نیز افزایش می‌یابد. آماره معنی‌داری سرمایه‌شناختی فراگروهی بر طلاق عاطفی برابر (۱۲/۶۴۰) می‌باشد که بزرگ‌تر از مقدار (۱/۹۶) است و نشان‌دهنده تأثیر سرمایه‌شناختی فراگروهی بر طلاق عاطفی در سطح اطمینان (۰/۹۵) معنی‌دار است. همچنین ضریب مسیر مابین این دو متغیر برابر (۰/۵۶۸) است و میزان رابطه منفی را نشان می‌دهد؛ به عبارتی دیگر، یک واحد تغییر در سرمایه‌شناختی فراگروهی، موجب افزایش ۰/۵۶۸ واحدی در طلاق عاطفی خواهد شد؛ بنابراین فرضیه پژوهش تأیید می‌شود.

فرضیه چهارم: سرمایه‌ساختاری درون‌گروهی بر طلاق عاطفی تأثیر منفی دارد، به طوری که با افزایش میزان سرمایه‌ساختاری درون‌گروهی میزان طلاق عاطفی کاهش می‌یابد.

آماره معنی‌داری سرمایه‌ساختاری درون‌گروهی بر طلاق عاطفی برابر (۶/۲۱۹) می‌باشد که بزرگ‌تر از مقدار (۱/۹۶) است و نشان‌دهنده تأثیر سرمایه‌ساختاری درون‌گروهی بر طلاق عاطفی در سطح اطمینان (۹۵٪) معنی‌دار است. همچنین ضریب مسیر مابین این دو متغیر برابر (۰/۳۱۶-) است و میزان رابطه منفی را نشان می‌دهد؛ به عبارتی دیگر، یک واحد تغییر در سرمایه‌ساختاری درون‌گروهی، موجب کاهش ۰/۳۱۶ واحدی در طلاق عاطفی خواهد شد؛ بنابراین فرضیه پژوهش تأیید می‌شود.

فرضیه پنجم: سرمایه‌ساختاری برون‌گروهی بر طلاق عاطفی تأثیر منفی دارد، به طوری که با افزایش میزان سرمایه‌ساختاری برون‌گروهی میزان طلاق عاطفی کاهش می‌یابد.

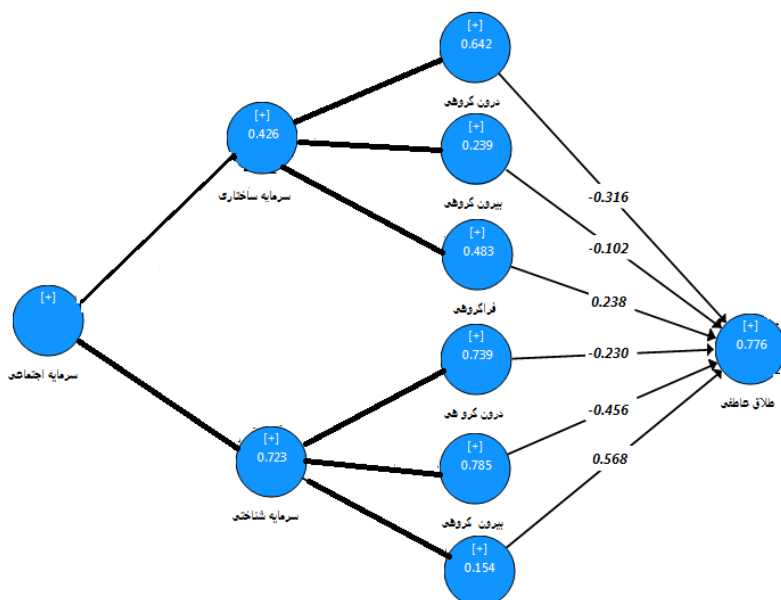
آماره معنی‌داری سرمایه‌شناختی برون‌گروهی بر طلاق عاطفی برابر (۱/۵۶۴) می‌باشد که کوچک‌تر از مقدار (۱/۹۶) است و نشان‌دهنده عدم تأثیر سرمایه‌شناختی برون‌گروهی بر طلاق عاطفی در سطح اطمینان (۹۵٪) معنی‌دار است؛ بنابراین فرضیه پژوهش رد می‌شود.

فرضیه ششم: سرمایه‌ساختاری فراگروهی بر طلاق عاطفی تأثیر منفی دارد، به طوری که با افزایش میزان سرمایه‌ساختاری فراگروهی میزان طلاق عاطفی افزایش می‌یابد.

آماره معنی‌داری سرمایه‌شناختی درون‌گروهی بر طلاق عاطفی برابر (۵/۰۸۳) می‌باشد که بزرگ‌تر از مقدار (۱/۹۶) است و نشان‌دهنده تأثیر سرمایه‌شناختی درون‌گروهی بر طلاق عاطفی در سطح اطمینان (۹۵٪) معنی‌دار است. همچنین ضریب مسیر مابین این دو متغیر برابر (۰/۲۳۸-) است و میزان رابطه منفی را نشان می‌دهد؛ به عبارتی دیگر، یک واحد تغییر در سرمایه‌شناختی برون‌گروهی، موجب افزایش ۰/۲۳۸ واحدی در طلاق عاطفی خواهد شد؛ بنابراین فرضیه پژوهش تأیید می‌شود.

مدل‌یابی معادلات ساختاری

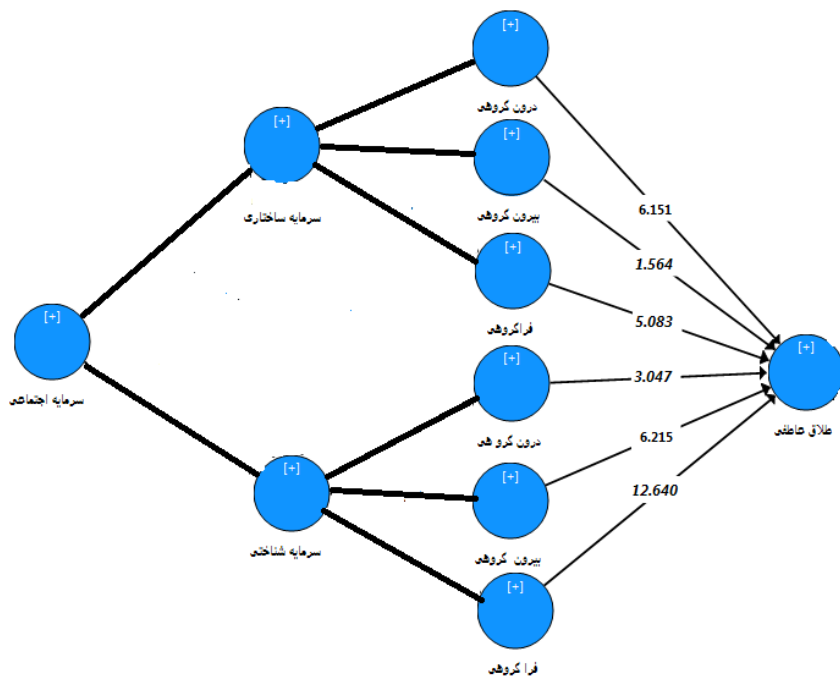
در این بخش با استفاده از نرم‌افزار پی‌آل‌اس به بررسی مدل پیشنهادی تحقیق پرداخته شده است.



شکل ۲. ضرایب مسیر استاندارد مدل مفهومی پژوهش

اعداد نوشته شده بر روی مسیرها، ضرایب مسیر را نمایش می‌دهد. برای آزمون معناداری ضرایب مسیر با استفاده از روش بوت استراپ^۱ مقادیر آزمون تی - استیودنت محاسبه شده است. مقادیر آزمون تی - استیودنت اگر مقداری بزرگ‌تر از ۱/۹۶ باشد، ضریب مسیر در سطح ۰/۰۵ معنادار است.

1. Bootstrapping



شکل ۳. نتایج آزمون تی - استیودنت برای بررسی معناداری ضرایب مسیر

با توجه به اطلاعات مدل فوق می توان گفت که سرمایه شناختی درون گروهی بیشترین تأثیر معنادار منفی و سرمایه شناختی فرا گروهی بیشترین تأثیر معنادار مثبت را بر طلاق عاطفی دارد. سرمایه ساختاری برون گروهی تأثیر معنی داری نداشته است.

بحث و نتیجه گیری

مطالعه حاضر، پژوهشی جامعه شناختی در بررسی تأثیر ابعاد سرمایه اجتماعی بر طلاق عاطفی بوده است. نتایج تحلیل رگرسیون بیانگر آن است که ۶۱ درصد از تغییرات طلاق عاطفی وابسته به متغیر سرمایه اجتماعی (ساختاری درون گروهی و فرا گروهی، شناختی درون گروهی و برون گروهی و فرا گروهی) می باشد. با توجه به آزمون تی - استیودنت و سطح معنی داری آزمون رگرسیون می توان گفت که ابعاد مختلف سرمایه اجتماعی (ساختاری درون گروهی، شناختی درون گروهی و برون گروهی)، تأثیر منفی بر طلاق عاطفی دارند؛ بنابراین با تقویت این ابعاد از سرمایه اجتماعی می توان میزان همبستگی و

اعتماد و مشارکت افراد در خانواده را افزایش داد و در نتیجه از میزان نارضایتی از زندگی زن‌اشویی است. نتایج همسو با نتایج هی، لی، لی (۲۰۱۷)، اسکافی (۱۳۹۴)، نوتاش (۱۳۹۵)، جولین و مارک من (۲۰۰۹)، نایب (۲۰۰۴)، مقصودی (۱۳۹۰)، می‌باشد.

همچنین ضریب مسیر ابعاد ساختاری و شناختی فراگروهی نشان می‌دهد که هر یک از این ابعاد در سطح معنی‌داری کمتر از ۰/۰۵ و با ۹۵ درصد اطمینان، تأثیر مثبت بر طلاق عاطفی زنان دارد. با توجه به اینکه ابعاد ساختاری و شناختی فراگروهی تأثیر مثبت بر طلاق عاطفی داشته از آنجا که این دو بُعد از سرمایه اجتماعی به ارتباط افراد با نهادهای اجتماعی، حضور در نهادهای اجتماعی، مسئولیت‌پذیری در نهادهای اجتماعی و اعتمادی که افراد به این نهادهای اجتماعی دارند، مرتبط است؛ بنابراین اشتغال افراد در بیرون از خانواده و یا سایر فعالیت‌هایی که فرد در بیرون از خانواده انجام می‌دهد، به‌نوعی موجب درگیری جسمی و ذهنی فرد می‌شود و در نتیجه از میزان توجه به خانواده کاهش می‌یابد. اشتغال هر یک از اعضای خانواده در بیرون، نوعی حیثیت و پرستیژ اجتماعی را برای آنان به همراه دارد؛ ولی موجب کاهش مسئولیت‌پذیری افراد در خانه و خانواده می‌شود و این امر تأثیر منفی بر روابط همسران و در نتیجه نارضایتی از زندگی را به همراه دارد. در وضعیت اقتصادی جامعه امروز که افراد مجبور به اشتغال بیشتر در بیرون از خانه بوده و خانه به مکانی برای استراحت افراد تبدیل شده است، چنانچه هر یک از زن و شوهر نتوانند بین نقش خانوادگی و اجتماعی تعادل برقرار کنند به‌نوعی می‌توان شاهد بروز تنش‌های خانوادگی بیشتر بود. همچنین اشتغال زنان در بیرون از خانه و به تبع آن استقلال مالی زنان، موجب تغییر ساختار قدرت در خانواده می‌شود. قدرت بیشتر زنان در بیرون از خانه به‌نوعی با سستی بودن جامعه پژوهش‌ناهمخوان است و این امر سبب بروز تنش‌های خانوادگی و در نهایت طلاق عاطفی می‌شود. این نتایج همسو با پژوهش باستانی (۱۳۸۹)، رجویی (۲۰۱۲)، راسل و کلایتون (۲۰۱۴)، وانزوالا، دانیل و جیم (۲۰۱۴)، مقصودی (۱۳۹۰) و اسکافی (۱۳۹۴) است.

بین سرمایه ساختاری بیرون‌گروهی با طلاق عاطفی زنان متأهل شهرستان تنکابن رابطه وجود ندارد؛ بنابراین نتایج همسو با نتایج پژوهش مقصودی (۱۳۹۰)، صفائی راد و وارسته

(۱۳۹۱)، ترکمان (۱۳۹۳) می‌باشد. با توجه به نتایج مشخص شد که سرمایه ساختاری برون‌گروهی بر طلاق عاطفی تأثیر معناداری نداشته است. میانگین سرمایه ساختاری برون‌گروهی به پیوندهای بیرونی افراد و عضویت در گروه‌های محلی اشاره دارد و هرچه این عضویت و تعامل کمتر باشد کمتر تحت تأثیر آنان قرار می‌گیرند؛ بنابراین با توجه به میانگین به دست آمده سرمایه ساختاری برون‌گروهی ۱۷/۵ در مقایسه با میانگین مورد انتظار ۲۲/۵ می‌توان گفت که جامعه زنان مورد مطالعه پیوندهای اجتماعی بیرونی ضعیفی داشته و میزان عضویت آنان در گروه‌های محلی و تعامل با افراد گروه‌ها و همسایگان کمتر است. این افراد، عضویت چندانی در گروه‌ها ندارند و تعاملات سطح محله‌ای آنان کمتر می‌باشد؛ از این رو کمتر تحت تأثیر اطرافیان بوده و سعی می‌کنند مسائل و مشکلات خانوادگی را با یکدیگر حل کرده و یا به تنهایی بدون مشورت با همکاران و برخوردار از نظرات آنان اقدام به طلاق قانونی کنند.

در تحلیل ضرایب مهم‌ترین متغیر تأثیرگذار بر طلاق عاطفی، سرمایه شناختی درون‌گروهی با ضریب ۰/۴۵۶- و با توجه به تأثیری منفی که سرمایه شناختی درون‌گروهی بر طلاق عاطفی دارد می‌توان گفت که با افزایش یک واحد تغییر در سرمایه شناختی درون‌گروهی به میزان ۰/۴۵۶ درصد طلاق عاطفی کاهش می‌یابد؛ بنابراین با تقویت این ابعاد از سرمایه اجتماعی می‌توان میزان همبستگی و اعتماد و مشارکت افراد در خانواده را افزایش داد و در نتیجه از میزان ناراضی‌ت از زندگی زناشویی کاست.

سرمایه شناختی فراگروهی با بتای ۰/۵۶۸ بیشترین تأثیر مثبت را بر افزایش طلاق عاطفی دارد؛ یعنی با افزایش هر واحد تغییر در سرمایه شناختی فراگروهی طلاق عاطفی به میزان ۰/۵۶۸ درصد افزایش می‌یابد.

همچنین ضریب بتای ابعاد ساختاری و شناختی فراگروهی نشان می‌دهد که هر یک از این ابعاد، تأثیر مثبت بر طلاق عاطفی زنان دارد؛ بنابراین می‌توان بیان کرد که گسترش ارتباطات افراد در بیرون از خانواده و محله و انجمن‌های غیردولتی موجب افزایش حضور در بیرون از منزل و انجام کارهای بیرونی می‌شود؛ بنابراین میزان حضور در منزل و در

نتیجه میزان تعاملات و همبستگی‌های درون خانوادگی کاهش می‌یابد و این امر سبب بروز نارضایتی در زندگی زناشویی می‌شود. با توجه به نتایج پژوهش، انواع سرمایه‌های درون‌گروهی نقش مثبتی در زندگی خانوادگی زوجین اعمال می‌کنند و موجب تحکیم روابط اعضا و استحکام بنیان خانواده می‌شوند. ولی سرمایه‌های فراگروهی اگرچه میزان بالاتر حمایت اعضا در مواقع بحرانی را به همراه دارد، ولی در تعاملات زندگی مشترک بین زوجین موجب اختلال می‌شود. به گونه‌ای که نتایج پژوهش نشان داده، میزان فعالیت‌های بیرون از خانواده و تعامل و ارتباط با همکاران مهم در زندگی تأثیر منفی بر زندگی زوجین داشته و به گونه‌ای زندگی آنان را در معرض تنش قرار داده است. طبق نظر نان‌لین و کلمن، تعامل بیشتر با همکاران موجب برخورداری بیشتر از حمایت‌ها می‌شود که این امر آرامش و امنیت روحی و روانی برای فرد به همراه دارد. حمایت‌های بیش‌ازحد بیرونی، تکیه‌گاه محکمی را برای فرد ایجاد کرد که در مواقع بروز تنش‌های خانوادگی مورد حمایت بیش‌ازحد بیرون قرار گیرد که این امر سرمایه جایگزین برای وی محسوب می‌شود و به‌طور مقطعی نیازهای روحی و روانی وی را تأمین می‌کند و فرد را در زندگی زناشویی دلسرد می‌کند و تنش‌های بیشتر خانوادگی را به همراه دارد. با توجه به نظر کلمن در مورد سرمایه اجتماعی که آن را به دو دسته بیرون و درون خانواده تقسیم می‌کند، سرمایه اجتماعی درون خانواده می‌تواند همبستگی و تعاملاتی اعضا را افزایش دهد، ولی چنانچه تعاملات بیرونی افراد افزایش یابد نفوذ همکاران مهم در زندگی افزایش می‌یابد و این نفوذ می‌تواند موجب کاهش همبستگی درونی اعضا شود. با کاهش همبستگی درونی، افزایش نارضایتی و در نتیجه افزایش طلاق عاطفی در زوجین را در پی دارد.

بر این اساس می‌توان گفت که در بین ابعاد سرمایه اجتماعی روابط درون‌گروهی میزان تعهد و مسئولیت‌پذیری افراد نسبت به خانواده را افزایش می‌دهد، ولی روابط فراگروهی به‌نوعی زندگی‌های زناشویی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بنابراین شبکه پیوندهای بیرون از خانواده سردی روابط را در پی دارد؛ که نیازمند توجه بیشتر و برنامه‌ریزی دقیق‌تر در جهت

کاهش این بعد از سرمایه اجتماعی و پررنگ تر کردن تعاملات درون گروهی و افزایش رضایت زناشویی است.

با توجه به نتایج تحقیق پیشنهاد می شود:

(۱) با عنایت به آثار معنادار سرمایه شناختی درون گروهی و برون گروهی، پیشنهاد می شود برای دستیابی سریع تر و کم هزینه تر به فواید سرمایه اجتماعی بر کاهش آسیب های اجتماعی خانواده از جمله طلاق عاطفی، دست اندرکاران امور خانواده در کشور و نیروی انتظامی، به بُعد شناختی سرمایه اجتماعی، در برنامه ریزی و ارائه راهکارهای اجرایی توجه ویژه ای کنند.

(۲) با توجه به اهمیت بُعد ساختاری درون گروهی سرمایه اجتماعی که به اهمیت ارتباطات درون خانواده اشاره دارد ضروری است تا «سازمان ها و نهادهای متولی و سیاست گذار کشور» تلاش کنند تا ضمن آموزش خانواده ها و آگاه سازی آنها نسبت به اهمیت این متغیرها در افزایش سرمایه اجتماعی خانواده و کاهش رفتارهای انحرافی و آسیب زا خصوصاً روابط فرازناشویی توجه کنند. در این راستا، امور خانواده جمهوری اسلامی می تواند نقش مهمی ایفا کند.

(۳) با عنایت به نقش حمایت اجتماعی و صمیمیت در خانواده در کاهش طلاق عاطفی در پژوهش حاضر، پیشنهاد می شود نسبت به آگاه سازی زوجین از تأثیر حمایت اجتماعی و صمیمیت بر سلامت جسمی، روانی و اجتماعی اعضای خانواده، زمینه های لازم برای فرایند حمایت در خانواده ها از سوی نهادها و سازمان های سیاست گذار و اجرایی کشور فراهم آید. برگزاری برنامه های آموزش مهارت زندگی و جلسات مشاوره قبل ازدواج توسط صاحب نظران برای زوجین و جوانان در شرف ازدواج و نیز ساخت برنامه های تلویزیونی در خصوص تقویت سرمایه اجتماعی خانواده و نقش حفاظتی آن در کاهش آسیب ها، توسط معاونت اجتماعی امور جوانان و خانواده جمهوری اسلامی ایران با همکاری نهادها و مؤسسات ذی ربط می تواند در این زمینه سودمند باشد.

(۴) همچنین، پیشنهاد می شود مفهوم سرمایه اجتماعی، ابعاد و سطوح آن از سوی بسیاری از نهادها تبیین و تشریح شود، تا نقش این متغیر در پیشگیری و کاهش بسیاری از آسیب های

اجتماعی روشن شده و سرمایه اجتماعی به عنوان کلیدی اساسی در حل بسیاری از مشکلات زناشویی مطرح شود.

۵) سرمایه ساختاری برون‌گرومی با طلاق عاطفی رابطه معنی‌داری در این پژوهش نداشته است. با توجه به افزایش حریم خصوصی در جامعه جدید و کاهش حضور زنان در مجامع محلی و عدم استفاده از تجارب بزرگ‌ترها و کاهش مشارکت اجتماعی افراد در حل مشکلات یکدیگر، پیشنهاد می‌شود مشارکت اجتماعی در محله‌ها تقویت شود و از این طریق میزان همبستگی بین افراد بیرون از خانواده افزایش یابد تا از تجارب آنان برای حل مشکلات استفاده شود. نیروی انتظامی می‌تواند با برقراری امنیت اجتماعی و افزایش احساس امنیت از طریق استفاده از ظرفیت مردم محلی به نوعی اعتماد و مشارکت محلی را در محلات افزایش دهد.

۶) با توجه به تأثیر مثبت سرمایه‌های فراگرومی در بُعد ساختاری و شناختی که به اهمیت ارتباطات در سطح ملی برمی‌گردد، پیشنهاد می‌شود در سازمان‌ها و ادارات به آموزش حرفه‌ای مهارت‌های زندگی و کاری که منجر به آگاه‌سازی تفکیک زندگی کاری و اداری پرداخته شود تا تأثیرات منفی زندگی کاری و ارتباطات فراملی بر زندگی زناشویی را کاهش داد.

سپاسگزاری

نویسندگان این تحقیق از کلیه شرکت‌کنندگان در مصاحبه و صاحب‌نظرانی که در این مسیر یاری نمودند، قدردانی می‌کنند.

منابع

- اسکافی، مریم. (۱۳۹۴). اثر شبکه‌های اجتماعی در طلاق عاطفی (مورد مطالعه: شهر مشهد).
- رساله دکترای تخصصی رشته جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- افراسیابی، حسین؛ دهقانی، رقیه. (۱۳۹۵). زمینه‌ها و نحوه مواجهه با طلاق عاطفی میان زنان شهر یزد. زن در توسعه و سیاست، ۱۴(۲)، ۲۷۱-۲۵۵.

Dio: 10.22059/JWDP.2016.59203

- باستانی، سوسن؛ روشنی، شهره؛ گلزاری، مریم. (۱۳۹۰). پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی‌های مواجهه با آن. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۲۶، ۲۴۱-۲۵۷.
https://jfr.sbu.ac.ir/article_95912.html
- بالاگیری، محدثه؛ حسینی، سعیده السادات. (۱۳۹۸). ارائه الگوهای پیش‌بینی کننده طلاق عاطفی در زوجین شهر کرمانشاه. مجله پژوهش‌های نوین در علوم رفتاری، ۴ (۳۶)، ۵۳-۲۹.
<http://ijndibs.com/article-1-356-fa.html>
- برزین، هادی. (۱۳۹۵). مقایسه طلاق عاطفی و رضایت زناشویی در زنان شاغل و غیر شاغل. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- برین، زهرا. (۱۳۹۱). بررسی تأثیر سرمایه‌های فرهنگی و عادت‌واره‌ها بر طلاق عاطفی بین زنان مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره در شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات زنان دانشگاه الزهرا (س).
- بگرضایی، پرویز. (۱۳۹۸). مطالعه جامعه‌شناختی علل و زمینه‌های بروز خشونت خانگی علیه زنان با تأکید بر سرمایه اجتماعی. زنان و خانواده، ۴۹، ۱۷۶-۱۴۷.
https://journals.ihu.ac.ir/article_205031.html
- پرکان، اکبر؛ حلاج‌زاده، هدا؛ غلامی، محمدرضا. (۱۳۹۹). بررسی تأثیر سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بر نگرش به طلاق در بین افراد ۵۰ - ۲۱ ساله ساکن شهر تهران. مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۱۰، ۳۱-۷.
https://jisds.srbiau.ac.ir/article_16078.html
- توسلی، غلامعباس؛ موسوی، مرتضی. (۱۳۸۴). سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تأکید بر نظریه‌های سرمایه اجتماعی. نامه علوم اجتماعی، ۲۶، ۳۱-۱.
https://jnoe.ut.ac.ir/article_14913.html
- جعفری، محبوبه. (۱۳۹۹). سالنامه آمارهای جمعیتی ثبت‌احوال استان مازندران سال ۱۳۹۸.
- حیدرزاد، علیرضا؛ قنبری، قاسم؛ صفی‌پور، محسن. (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و بزهکاری نوجوانان. دوفصلنامه علمی مطالعات پلیس زن، ۲۲، ۹۷-۷۸.
http://ps.jrl.police.ir/article_11186.html
- دانش، پروانه. (۱۳۸۹). بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی خانواده بر ناسازگاری همسران در منطقه ۱۴ شهرداری تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران مرکز.

- درشتی، حنا، عابدینی، لیلیا؛ اسدی‌فر، محمد. (۱۳۹۹). بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی خانواده بر مصرف مواد مخدر زنان در شهر تهران. دو فصلنامه پلیس زن، ۳۳، ۱۶۸ - ۱۵۱.
http://ps.jrl.police.ir/article_95613.html
- رفیعی، حسن؛ موسوی، میرطاهر؛ قاسم‌زاده، داود. (۱۳۹۵). ساخت و رواسازی پرسش‌نامه سنجش سرمایه اجتماعی درون‌گروهي و برون‌گروهي. رفاه اجتماعی، ۱۶(۶۱)، ۱۵۷-۱۴۱.
<http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-2567-fa.html>
- ریاحی، اسماعیل؛ دوری بجستانی، صدیقه. (۱۳۹۷). بررسی اثرات سرمایه اجتماعی خانواده بر گرایش به مصرف سیگار. دو فصلنامه پژوهش‌های انتظامی - اجتماعی زنان و خانواده، ۲، ۱۹۸ - ۱۸۲.
http://pssw.jrl.police.ir/article_20334.html
- زمانیان، علی. (۱۳۸۷). تغییرات بنیادین نهاد خانواده در چند دهه اخیر در ایران. معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی دفتر گسترش تولید علم.
- صادقی فسائی، سهیلا؛ ملکی‌پور، زینب. (۱۳۹۲). تحلیل جنسیتی فاصله روابط زوجین: مصادیق و زمینه‌های شکل‌گیری. زن در توسعه سیاست، ۱۱(۱)، ۲۸-۱.
doi . 10.22059/JWDP.2013.35472
- صباغی، فاطمه؛ صالحی، کیوان؛ مقدم‌زاده، علی. (۱۳۹۶). ادراک و تجربه زیسته زوجها از علل بروز جدایی عاطفی: مطالعه‌ای به روش پدیدارشناسی. مجله پژوهش‌های مشاوره، ۶۲، ۴-۳۱.
<http://irancounseling.ir/journal/article-1-196-fa.html>
- فیروزجاه، علی‌اصغر؛ ریاحی، محمد اسماعیل؛ محمد دوست، منصوره. (۱۳۹۵). تحلیل جامعه‌شناختی طلاق عاطفی در میان زوجین شهر نوشهر. فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی، ۵(۳)، ۵۹-۳۳.
<http://journals.sabz.ac.ir/scds/article-1-306-fa.html>
- قلی‌زاده، آذر؛ اسماعیلیان، زهره. (۱۳۹۳). نقش مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی بر رضایت زنانجویی دانشجویان متأهل. دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی، ۲(۵۶)، ۴۶-۳۷.
http://jsr-p.khuisf.ac.ir/article_533916.html
- کلمن، جیمز. (۱۳۷۷). بنیادهای نظریه اجتماعی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- محمدی، فاطمه؛ جوکار، مهناز؛ گلستانه، موسی. (۱۳۹۶). ساخت، تحلیل عاملی و هنجاریابی آزمون طلاق عاطفی. فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده، ۳۹، ۱۰۵-۸۳.
https://cwfs.ihu.ac.ir/article_201713.html

- مقصودی، سوده؛ معیدفر، سعید؛ توکل، محمد. (۱۳۹۰). بررسی جامعه‌شناختی رابطه سرمایه اجتماعی و رضایت زناشویی در زوجین کرمانشاه. فصلنامه مطالعات اجتماعی ایران، (۱۵)، ۴۰-۶۰.
http://www.jss-isa.ir/article_22372.html
- موسوی چلک، سید حسن. (۲۵ خرداد ۱۳۹۸). اعلام "وضعیت قرمز" ازدواج و طلاق در کشور.
www.tasnimnews.com/fa/news/1398/03/25/2031804
- نوتاش، مریم. (۱۳۹۵). سرمایه اجتماعی خانواده؛ چالشی در روابط همسران. نشر نوتاش.
- نوغانی، محسن؛ فولادین، احمد؛ احمدی، حسن. (۱۳۸۹). بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر رضایت از زندگی (مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد). جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، (۳)، ۱۹۳-۱۶۹.
http://ssyj.baboliau.ac.ir/article_536092
- Al-Hakbani, S. (2013). Family guidance guide. King Fahd National Library.
- Aydin, B., & Volkan, S., & Sahin, M. (2018). The Effect of Social Networking on the Divorce process. Universal journal of psychology, 6(1), 1 – 8. DOI: 10.13189/ujp.2018.060101
- Attieh, N.(2009). Effectiveness of a program for the development of effective treatment in a sample of emotionally divorced couples. [Dissertated Dissertation, Ain Shams University, Cairo]. Aydin, B., & Volkan, S., & Sahin, M. (2018). The Effect of Social Networking on the Divorce process. Universal journal of psychology, 6(1), 1-8. <http://www.hrpub.org/download/20180228/UJP1-19410224.pdf>
- Coleman, J. (1988). Social Capital in the Creation of Human Capital. Merican, Journal of Sociology, 94, 95 -120. <https://www.jstor.org/stable/2780243>
- Glasser, W. (2004). Marriage Without Fail. Integration.
- He, X., & Lee, S., & Lee, S. (2017). Life satisfaction and social capital of the Chinese elderly. Asian Journal of Human Services, 13, 46 -62. <https://doi.org/10.14391/ajhs.13.46>.
- Ferlander, S., Stickley, A., & Kislitsyna, O., & Jukkala, T., & Carlson, P., & Mäkinen, I. H. (2016). Social capital – a mixed blessing for women? A cross-sectional study of different forms of social relations and self-rated depression in Moscow. BMC Psychology, 4(37), 1-12. <https://link.springer.com/article/10.1186/s40359-016-0144-1>
- Freistadt, J., & Strohschein, L. (2012). Family Structure Differences in Family Functioning: Interactive Effects of Social Capital and Family Structure. Journal of Family Issues, 34(7), 952– 974.

- <https://doi.org/10.1177/0192513X12447054>
- Foley, W., & Edwards, B. (۲۰۰۷). Editors Introduction: Escape From Politics? Social Theory and the Social Capital Debate. *American Behavioral Scientist*, 40(5), 550- 561.
<https://doi.org/10.1177/0002764297040005002>
 - Jarwan, A.s., & Al-frehat, B.M. (2020). Emotion divorce and its relationship with psychological. *International Journal of Education and Practice*, 8(1), 72-85. DOI: 10.18488/journal.61.2020.81.72.85
 - Kneip, Th. (2004). The Impact of Social Capital on Marital Stability. [Paper to be presented at the Euro Summer School Integrating Sociological Theory and Research in Europe on the topic Social Capital. Trento/Italy]. <https://nbn-resolving.org/urn:nbn:de:0168-ssoar-369038>
 - Li, w., & Sun, H., & Xu, W., & Ma, W., & Yuan, X., & Niu, Y., & Kou, CH. (2021). Individual Social Capital and Life Satisfaction among Mainland Chinese Adults: Based on the 2016 China Family Panel Studies. *Public Health*, 18, 1-14.
<https://doi.org/10.3390/ijerph18020441>
 - Lin, N. (2007). *Social Capital: A Theory of Social Structure and Action*. Cambridge University Press.
<https://doi.org/10.1017/CBO9780511815447>
 - Lu, N., & Spencer, M., & Sun, Q., & Lou, v.w. (2021). Family social capital and life satisfaction among older adults living alone in urban China: the moderating role of functional health. *Aging & Mental Health*, 25(4), 695 -702.
<https://doi.org/10.1080/13607863.2019.1709155>
 - Olson, D., & Defrain, J. (2011). *marriage and families*. McGraw Hill.
 - Reynolds, J., & Walther, c. (2020). The social capital of rural demography of marriage, cohabitation, and divorce. *International Handbook on the Demography of Marriage and the Family*. DOI: 10.1007/978-3-030-35079-6_10
 - Rujoiu, M. (2012). The influence of social network on attitude toward conflict in couple. doctoral thesis, Babes -Bolyai university.
 - Russell, B.C. (2014). The Third Wheel: The Impact of Twitter Use on Relationship Infidelity and Divorce. *Cyberpsychology, Behavior and Social Networking*, 17(7), 425 - 430.
<https://doi.org/10.1089/cyber.2013.0570>
 - Scanzoni, J., & Scanzoni, L. (2010). *Men, women and change: asociology of marriage and family*. Mc Graw Hill. 1976
 - Valenzuela, S., & Halpem, D., & Katz, j. (2014). Social network sites, marriage well-being and divorce: Survey and state-level evidence from

the United States. *Computers in Human Behavior*, 36, 94 -101.
<https://doi.org/10.1016/j.chb.2014.03.034>

- Quick, V., & Delaney, C., & Eck, K., & Byrd-Bredbenner, C. (2021). Family Social Capital: Links to Weight-Related and Parenting Behaviors of Mothers with Young Children. *Behaviors of Mothers with Young Children*. 13(5), 1-13. <https://doi.org/10.3390/nu13051428>

Ar